



The Evolution of the Islamist Movement in Turkey: From Radicalism to Pragmatism (1923-2002)

Hossein Emamverdi ^{1*}

Fardin Ghoraishi ²

Received on: 28/06/2024

Accepted on: 09/01/2025

Abstract

The Islamist movement in Turkey has undergone significant and intricate developments from the establishment of the Republic until 2002. This article analyzes the evolution of the Islamist movement, focusing on the concepts of "radicalism" and "pragmatism". The main question of this research is: What are the political and international factors influencing the development of the Islamist movement in Turkey, and how have these factors contributed to the transformation of its discourse from radicalism to pragmatism? Using the method of historical analysis and drawing on both written and online sources, this article shows that the Islamist movement in Turkey initially emerged as a radical reaction to secularism and Western modernity, with the goal of offering an alternative to Western modernity. However, domestic political developments and changes in the international arena have led to significant transformations within this movement. Particularly after the 1990s, with the rise of the Justice and Development Party, the Islamist movement shifted towards pragmatism and sought integration with the Turkish political system, blending modernity with Islamic principles. This change of direction, in addition to impacting Turkey's domestic politics, also transformed the country's relationships with global powers. The research findings indicate that the developments within the Islamist movement in Turkey result from a complex interplay of domestic and international factors, which have facilitated the transition from radicalism to pragmatism.

Keywords: Islamist movement, Justice and Development Party, Pragmatism, Radicalism, Turkey.

1*. Ph.D Student in International Relations, University of Tehran, Iran.

(Corresponding Author: h.emamverdi@ut.ac.ir)

2. Professor, Department of Political Science and International Relations, University of Tehran, Iran.
(Email: ghoraishi583@ut.ac.ir).



تحول جنبش اسلام‌گرایی در ترکیه: از رادیکالیسم به عمل‌گرایی (۱۹۲۳-۲۰۰۲)

حسین امام‌وردی^{*۱}

فردین قریشی^۲

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۰

جنبش اسلام‌گرایی در ترکیه از زمان تأسیس جمهوری تا سال ۲۰۰۲، تحولات عمیق و پیچیده‌ای را تجربه کرده است. این مقاله به تحلیل سیر تکاملی این جنبش با تمرکز بر مفاهیم «رادیکالیسم» و «عمل‌گرایی» می‌پردازد. پرسش اصلی این پژوهش این است که عوامل سیاسی و بین‌المللی مؤثر بر تحولات جنبش اسلام‌گرایی در ترکیه چیست و چگونه این عوامل باعث تحول گفتمان این جنبش از رادیکالیسم به عمل‌گرایی شده‌اند. مقاله حاضر با استفاده از روش تحلیل تاریخی و با تکیه بر منابع مکتوب و برخط، نشان می‌دهد که جنبش اسلام‌گرایی در ترکیه ابتدا به‌عنوان واکنشی رادیکال به سکولاریسم و مدرنیته غربی شکل گرفت و هدف آن ارائه بدیلی برای مدرنیته غربی بود. با این حال، تحولات سیاسی داخلی و تغییرات در عرصه بین‌المللی موجب تغییرات قابل توجه در این جنبش شدند. به‌ویژه پس از دهه ۱۹۹۰ و ظهور حزب عدالت و توسعه، جنبش اسلام‌گرایی به سمت عمل‌گرایی و همگرایی با سیستم سیاسی ترکیه حرکت کرد و مدرنیته را با اصول اسلامی ترکیب نمود. این تغییر جهت، علاوه بر تأثیر بر سیاست‌های داخلی ترکیه، روابط این کشور با قدرت‌های جهانی را نیز دگرگون کرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که تحولات جنبش اسلام‌گرایی در ترکیه نتیجه تعامل پیچیده‌ای میان عوامل داخلی و بین‌المللی است که موجب گذار از رادیکالیسم به عمل‌گرایی شده است.

واژگان کلیدی: جنبش اسلام‌گرایی، حزب عدالت و توسعه، عمل‌گرایی، رادیکالیسم، ترکیه.

(صفحه ۲۸۱-۳۰۸)

*۱. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه تهران، ایران.

(نویسنده مسئول: h.emamverdi@ut.ac.ir)

۲. استاد گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشگاه تهران، ایران. (ghoraishi583@ut.ac.ir)

مقدمه

جنبش اسلام‌گرایی در ترکیه به مجموعه‌ای از گرایش‌ها و جریان‌های فکری و سیاسی اطلاق می‌شود که با تکیه بر آموزه‌های اسلامی در پاسخ به تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مدرن شکل گرفته‌اند. این جنبش در حقیقت نوعی واکنش به چالش‌های مدرنیته و سکولاریسم است که در تاریخ ترکیه به ویژه در قرن بیستم و با تأسیس جمهوری ترکیه به عنوان ایدئولوژی غالب در مقابله با غرب و طرح‌ریزی برای هویت ملی و دینی ترکیه پدیدار شد. از آنجا که این جنبش در طی زمان به اشکال مختلف و با گرایش‌های متفاوت ظهور کرده است، لازم است تا در ابتدا مفهوم دقیق «جنبش اسلام‌گرایی ترکیه» روشن شود. منظور از این مفهوم، جریانی است که با پایه‌گذاری ایدئولوژیک و سیاسی خود، در تلاش برای تأسیس جامعه‌ای است که در آن اصول اسلامی بر روندهای اجتماعی و سیاسی حاکم باشد. با این حال، این جنبش در درون خود متشکل از گروه‌ها و جریان‌هایی است که از نظر سیاسی، ایدئولوژیکی و استراتژیکی تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. از این‌رو، نباید جنبش اسلام‌گرایی را به طور یکسان به تمامی این گروه‌ها اطلاق کرد، بلکه در این مقاله منظور، جریان‌هایی است که به دنبال ادغام اصول اسلامی با سیاست و حکمرانی در چارچوب جمهوری ترکیه بوده‌اند. با این حال، باید توجه داشت که جنبش اسلام‌گرایی در ترکیه تنها یک جریان واحد یا منسجم نیست. در درون این جنبش، گرایش‌ها و جریان‌های مختلفی با تفاوت‌های ایدئولوژیک، استراتژیک و حتی تاکتیکی وجود دارند که هر یک از آن‌ها در واکنش به تحولات داخلی و بین‌المللی، رویکردهای خاص خود را اتخاذ کرده‌اند. این تنوع درونی، خود را در اختلافات اساسی میان گروه‌ها و شخصیت‌های برجسته اسلام‌گرای ترکیه نشان داده است. به عنوان مثال، جنبش اسلام‌گرایی ترکیه در طول تاریخ خود شاهد انشعابات عمده‌ای بوده است که هر یک از آن‌ها به طور مستقیم بر روند تکامل این جنبش تأثیر گذاشته است. گروه‌هایی مانند جماعت گولن و حزب عدالت و توسعه، اگرچه در برخی اصول مشترک هستند، اما در تفسیرهای دینی، استراتژی‌های سیاسی و شیوه‌های برخورد با حکومت سکولار ترکیه تفاوت‌های اساسی دارند. همچنین، برخی گروه‌های اسلام‌گرا در ترکیه به شدت به رادیکالیسم و انقلابی‌گری تمایل دارند، در حالی که دیگر گروه‌ها به رویکردهای ملایم‌تر و عمل‌گرایانه‌تری دست می‌زنند.

در این راستا، دو مفهوم «رادیکالیسم»^۱ و «عمل‌گرایی»^۲ به عنوان دو وضعیت اصلی تحولی این جنبش، نیازمند تعریف دقیق است. رادیکالیسم در جنبش اسلام‌گرایی ترکیه به معنای تأکید بر تغییرات بنیادین و گاهی انقلابی در ساختار سیاسی و اجتماعی کشور بر اساس تفسیرهای سخت‌گیرانه از آموزه‌های اسلامی است. این گرایش در ابتدا به مقابله با مدرنیته و سکولاریسم می‌پردازد و خواستار بازسازی دولت و جامعه ترکیه بر اساس اصول اسلامی است. در مقابل، عمل‌گرایی به معنای اتخاذ رویکردهای تدریجی و واقع‌بینانه‌تری است که در آن جنبش اسلام‌گرا تلاش می‌کند تا اصول اسلامی را با شرایط اجتماعی و سیاسی موجود سازگار کند. این تحول از رادیکالیسم به عمل‌گرایی نشان‌دهنده گذار از خواسته‌های انقلابی به شیوه‌های سیاسی و حکومتی است که بیشتر به پذیرش تغییرات در چهارچوب‌های موجود سیاسی و اجتماعی تمایل دارند.

شاخص‌های اصلی که نشان می‌دهند جنبش اسلام‌گرایی ترکیه از رادیکالیسم به عمل‌گرایی تغییر مسیر داده است، شامل تغییر در استراتژی‌های سیاسی، شیوه‌های برخورد با سکولاریسم، تغییرات در مواضع اقتصادی و اجتماعی و نحوه تعامل با قدرت‌های بین‌المللی است. به عنوان مثال، در دوره‌ای از تاریخ این جنبش، گفتمان‌های رادیکال‌تر مانند خواست جداسازی کامل سیاست از اسلام و اعمال تغییرات شدید در ساختار دولت و جامعه مطرح بودند، اما در دوره‌های بعد، از جمله با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، شاهد تغییر در شیوه‌های برخورد با این مسائل هستیم. در این دوره، جنبش اسلام‌گرای ترکیه به سوی پذیرش فرآیندهای دموکراتیک و مشارکت در نظام سیاسی سکولار با تکیه بر اصول اسلامی سوق پیدا کرده است. از این رو، مسئله اساسی پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که عوامل سیاسی و بین‌المللی مؤثر بر تحولات جنبش اسلام‌گرایی در ترکیه چیست و چگونه این عوامل باعث تحول گفتمان این جنبش از رادیکالیسم به عمل‌گرایی شده‌اند.

این پژوهش در پنج بخش اصلی سازماندهی شده است. بخش نخست به پیشینه پژوهش اختصاص دارد و ضمن بررسی ادبیات موجود، تمایز این مطالعه با پژوهش‌های پیشین را تبیین می‌کند. در بخش دوم، مبانی نظری و چهارچوب تحلیلی پژوهش ارائه شده و مفاهیم بنیادین و نظریات مرتبط با موضوع بررسی می‌شود. بخش سوم به تحلیل تطور تاریخی گفتمان اسلام‌گرایی در ترکیه اختصاص دارد و در آن، نقش عوامل تاریخی، سیاسی و اجتماعی در شکل‌گیری و تحول این

1 . Radicalism

2 . Pragmatism

گفتمان، از دوران امپراتوری عثمانی تا تأسیس جمهوری ترکیه، بررسی می‌شود. بخش چهارم به تأثیر تحولات سیاسی و بین‌المللی بر اسلام‌گرایی در ترکیه پرداخته و چگونگی تعامل اسلام‌گرایان با کمالیست‌ها و گذار به نظام چندحزبی، به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم را بررسی می‌کند. در بخش پنجم، عوامل مؤثر بر تحول گفتمان اسلام‌گرایی و گرایش آن به سوی رادیکالیسم مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در ادامه، به بررسی تحول اسلام‌گرایی در عصر جدید و روند پذیرش گفتمان پست‌مدرن و گذار اسلام‌گرایی از رادیکالیسم به عمل‌گرایی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

الف - پیشینه پژوهش

در بررسی پیشینه پژوهش حاضر، منابع مختلفی به موضوع جنبش اسلام‌گرایی در ترکیه پرداخته‌اند که هر کدام از جنبه‌های متفاوت این موضوع را مورد تحلیل قرار داده‌اند. این منابع به‌ویژه بر تأثیرات تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جنبش اسلام‌گرایی در ترکیه تمرکز داشته‌اند. همدانی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای تحلیلی به بررسی تطبیقی جنبش‌های اسلام‌گرای معاصر در کشورهای مختلف جهان اسلام پرداخته است. او با توجه به تأثیرات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جنبش‌های اسلام‌گرا در کشورهای مختلف، به مقایسه جنبش اسلام‌گرایی در ایران و ترکیه پرداخته و نقاط قوت و ضعف آن‌ها را در ارتباط با تحولات داخلی و بین‌المللی تحلیل کرده است؛ اما این پژوهش به‌ویژه در زمینه تطور گفتمان اسلام‌گرایی در ترکیه و تغییرات آن از رادیکالیسم به عمل‌گرایی فاقد جزئیات جامع و تحلیل‌های جدید است. جلالی (۱۳۹۹) با رویکردی تاریخی-سیاسی، به تحلیل تحولات جنبش اسلام‌گرایی در ترکیه از دوران عثمانی تا ظهور حزب عدالت و توسعه پرداخته است. این پژوهش با استفاده از منابع مختلف، تأثیر تحولات تاریخی بر سیاست داخلی و خارجی ترکیه را تبیین کرده است. باوجود این، این مطالعه نسبت به تحلیل تحول ایدئولوژیکی درون جنبش اسلام‌گرایی ترکیه و کشف روند حرکت آن از رادیکالیسم به عمل‌گرایی فاقد نظرگاه‌های کاربردی در این زمینه است.

علی‌پور (۱۳۹۷) در پژوهشی تطبیقی، واکنش‌های اسلام‌گرایان ایران و ترکیه به سکولاریسم مورد بررسی قرار داده است. او به‌ویژه بر تفاوت‌های اساسی در نحوه مواجهه این دو کشور با پدیده سکولاریسم تأکید کرده است. گرچه این پژوهش به مقایسه تأثیر سکولاریسم در هر دو کشور پرداخته، اما نمی‌تواند به‌طور کامل به چالش‌های درونی جنبش اسلام‌گرایی در ترکیه بپردازد و به‌ویژه

در مورد تأثیرات داخلی و بین‌المللی بر تحول ایدئولوژی این جنبش از رادیکالیسم به عمل‌گرایی، ناتمام باقی مانده است. رجب‌زاده (۱۴۰۰) در تحقیقی که به تحلیل حزب عدالت و توسعه پرداخته است، نقش حزب را در تحولات سیاسی و اجتماعی ترکیه مورد بررسی قرار داده است. این پژوهش به‌ویژه به روابط حزب با جنبش اسلام‌گرایی و گفتمان‌های اسلامی در سیاست‌های داخلی و خارجی ترکیه پرداخته است. این مقاله به تحلیل تأثیرات حزب عدالت و توسعه بر نگرش‌های اسلام‌گرایانه و رویکرد عمل‌گرایانه آن در سیاست‌گذاری‌های داخلی و بین‌المللی پرداخته است. در مطالعه‌ای دیگر، احمدی (۱۳۹۸) به تحلیل دقیق‌تر تحولات گفتمانی جنبش اسلام‌گرایی در ترکیه پرداخته است. او در این مقاله به بررسی روند تغییرات ایدئولوژیک جنبش‌های اسلام‌گرای ترکیه از گذشته تا زمان حاضر پرداخته و تأثیرات این تغییرات را بر سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و اقتصادی ترکیه بررسی کرده است. این پژوهش نقطه قوت خود را در تحلیل تطبیقی تحولات ایدئولوژیکی جنبش اسلام‌گرای ترکیه به‌ویژه پس از دهه ۱۹۹۰ می‌داند. در تحقیق دیگری، موسوی (۱۴۰۱) به‌ویژه به تحلیل تحولات سیاسی و فرهنگی درون جنبش اسلام‌گرایی در ترکیه پرداخته و به بررسی تعامل میان اسلام‌گرایی و سکولاریسم در دهه‌های اخیر پرداخته است. این پژوهش به‌طور خاص بر فرآیند تغییرات در گفتمان و سیاست‌های حزب عدالت و توسعه از دوران تأسیس تا پیشرفت‌های اخیر آن تمرکز دارد و گام‌های حزب را در ایجاد تغییرات معنادار در سیاست‌های داخلی و خارجی ترکیه تحلیل می‌کند. کریم‌زاده (۱۴۰۲) نیز در مقاله‌ای دیگر، به نقش رسانه‌ها در شکل‌دهی به گفتمان اسلام‌گرایی در ترکیه پرداخته است. این مطالعه به‌ویژه به تأثیر رسانه‌های نوین و شبکه‌های اجتماعی در تقویت یا تعدیل نگرش‌های اسلام‌گرایانه در ترکیه و فرایند انتقال از رادیکالیسم به عمل‌گرایی پرداخته است. او نشان می‌دهد که چگونه رسانه‌ها توانسته‌اند بر دگرگونی‌های ایدئولوژیک جنبش اسلام‌گرای ترکیه تأثیرگذار باشند.

با این وجود، آنچه که در پیشینه پژوهش‌های موجود همچنان خلأ به حساب می‌آید، عدم پرداختن جامع و کامل به تحولات ایدئولوژیکی جنبش اسلام‌گرایی ترکیه از رادیکالیسم به عمل‌گرایی است. بیشتر پژوهش‌ها به تاریخ‌نگاری جنبش اسلام‌گرایی در ترکیه پرداخته‌اند، اما هیچ‌کدام به‌ویژه در بعد عملی و تأثیرات تحولات داخلی و بین‌المللی بر این روند، به شکلی جامع و تخصصی توجه نکرده‌اند. پژوهش حاضر با تمرکز بر این خلأ، به بررسی دقیق‌تر عواملی می‌پردازد که موجب تغییر ایدئولوژیکی در جنبش اسلام‌گرایی ترکیه شده و این جنبش را از رادیکالیسم به عمل‌گرایی در سطح داخلی و بین‌المللی سوق داده است. این تحقیق ضمن استفاده از منابع موجود، با رویکردی جدید و

تحلیلی، به جبران این شکاف‌های تحقیقاتی پرداخته و به ارائه تصویری جامع از روند تحولات جنبش اسلام‌گرایی در ترکیه از تأسیس جمهوری ترکیه تا سال ۲۰۰۲ می‌پردازد.

ب- مبانی نظری و تحلیلی: نظریه جنبش‌های اجتماعی و جنبش‌های اسلامی

تحلیل تحولات جنبش اسلام‌گرایی در ترکیه نیازمند چارچوب نظری جامعی است که بتواند پویایی‌های این جنبش را در بستر تاریخی، اجتماعی و بین‌المللی آن تبیین کند. این پژوهش، با تلفیق نظریه‌های جنبش‌های اجتماعی، نهاده شدن جنبش‌های اسلامی و تغییر ایدئولوژیک در جنبش‌های دینی، تلاش دارد روند گذار جنبش اسلام‌گرایی در ترکیه از رادیکالیسم به عمل‌گرایی را بررسی کند.

۱- نظریه جنبش‌های اجتماعی

جنبش‌های اجتماعی به عنوان تلاش‌های جمعی برای تغییر، حفظ یا بازسازی ارزش‌ها، هنجارها و ساختارهای اجتماعی تعریف شده‌اند (Smelser, 1962: 313). این جنبش‌ها به طور معمول در واکنش به شرایط اجتماعی و سیاسی خاص، در بستر تحولات اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک شکل می‌گیرند. پاکولسکی جنبش‌های اجتماعی را به مثابه الگوهای پایدار فعالیت‌های جمعی می‌داند که در برخی موارد نهاده شده و ارزش محور هستند و در عین حال، ویژگی‌های ضدسیستمی از خود نشان می‌دهند (Pakulski, 1991: 28). از سوی دیگر، اسکات جنبش‌های اجتماعی را کنشگری جمعی بر اساس هویت و منافع مشترک تعریف می‌کند که از طریق بسیج توده‌ای از کنشگران سیاسی متعارف متمایز می‌شوند (Scott, 1995: 6). دلا پورتا و دیانی نیز بر جنبه‌های سیاسی جنبش‌های اجتماعی تأکید کرده و آن‌ها را شبکه‌های غیررسمی مبتنی بر باورها و همبستگی‌های مشترک می‌دانند که در مواجهه با مسائل مناقشه‌برانگیز، از طریق اشکال مختلف اعتراض و بسیج سیاسی به کنشگری می‌پردازند (Della Porta & Diani, 1999: 16). علاوه بر این، نظریه‌پردازانی مانند چارلز تیلی و سیدنی تارو بر پویایی‌های فرصت‌های سیاسی، منابع سازمانی و چارچوب‌های گفتمانی در شکل‌گیری و تحول جنبش‌های اجتماعی تأکید دارند. به‌ویژه، نظریه «فرصت‌های سیاسی» تارو نشان می‌دهد که تغییر در ساختارهای سیاسی و فرصت‌های بین‌المللی می‌تواند زمینه‌ساز تحول ایدئولوژیکی و استراتژیک در جنبش‌ها باشد (Tarrow, 1998: 71).

۲- نظریه‌های نهاده‌شدن جنبش‌های اسلامی و تغییر ایدئولوژیک

جنبش‌های اسلامی در تحلیل‌های سنتی عمدتاً به‌عنوان پدیده‌هایی ضدمدرن در نظر گرفته شده‌اند که در تضاد با دولت‌های مدرن و فرآیندهای سکولاریزاسیون قرار دارند (Esposito, 1998). این نگاه، به‌ویژه در دهه‌های پایانی قرن بیستم، بر جنبش‌هایی متمرکز بود که از ایدئولوژی‌های بنیادگرایانه پیروی کرده و در پی تغییرات سریع و انقلابی در نظام‌های سیاسی موجود بودند. با این حال، پژوهش‌های جدیدتر نشان داده‌اند که جنبش‌های اسلامی، بسته به بستر اجتماعی و تاریخی خود، می‌توانند فرآیند نهاده‌شدن را طی کرده و از جنبش‌های اعتراضی به بازیگران سیاسی مشروع تبدیل شوند (Wiktorowicz, 2004).

در این راستا، نظریه اجتماعی‌شدن ایدئولوژی‌ها که برگز و لاکمن مطرح کرده‌اند، توضیح می‌دهد که جنبش‌های مذهبی، به‌ویژه در مواجهه با ساختارهای مدرن، ناگزیر روایت‌های خود را بازتعریف می‌کنند تا بقا و تأثیرگذاری خود را حفظ کنند (Berger & Luckmann, 1966). این روند، به‌ویژه در جنبش‌های اسلامی که در محیط‌های سکولار فعالیت می‌کنند، موجب شکل‌گیری سازوکارهایی برای سازگاری با الزامات سیاست‌ورزی مدرن می‌شود. در این چارچوب، الیویه روآ استدلال می‌کند که جنبش‌های اسلامی، به‌جای رویارویی مستقیم با دولت، از استراتژی‌های تدریجی بهره‌برده و مفاهیمی مانند جهاد و شریعت را با شرایط سیاسی جدید سازگار می‌کنند. به اعتقاد او، این جنبش‌ها در فرآیند گذار از ایدئولوژی‌های رادیکال به عمل‌گرایی، الگوهای جدیدی از کنشگری سیاسی و اجتماعی را اتخاذ کرده‌اند که از آن به‌عنوان «اسلام‌گرایی پسااسلام‌گرا» یاد می‌شود (Roy, 2004). از منظر نظریه اسلام سیاسی، جان اسپوزیتو نیز تأکید می‌کند که جنبش‌های اسلامی در جوامع مدرن، به‌ویژه در مواجهه با سکولاریسم و دموکراتیزاسیون، راهبردهای خود را تغییر داده و به تعامل و سازش با ساختارهای موجود روی می‌آورند (Esposito, 1998). این تحول، بیش از آنکه به معنای کنار گذاشتن اهداف اسلامی باشد، نشان‌دهنده واقع‌گرایی سیاسی و تلاش برای ایجاد تغییر از درون ساختارهای موجود است.

با توجه به این مباحث نظری، جنبش اسلام‌گرایی در ترکیه را می‌توان به‌عنوان جنبشی اجتماعی-سیاسی تحلیل کرد که در تعامل با تحولات ساختاری، ایدئولوژیکی و بین‌المللی دچار تغییر مسیر شده است. در مراحل نخستین، این جنبش تحت تأثیر ایدئولوژی‌های رادیکال و بنیادگرا قرار داشت؛ اما با گذر زمان، تحت تأثیر فرایندهای نهاده‌شدن، اجتماعی‌شدن ایدئولوژیک و تغییرات محیطی، به سمت

عمل‌گرایی و مشارکت سیاسی سوق پیدا کرد. در مورد ترکیه، این نظریات به درک این مسئله کمک می‌کنند که چگونه جنبش اسلام‌گرایی از گفتمان انقلابی و تقابل جویانه فاصله گرفته و به مشارکت سیاسی و عمل‌گرایی روی آورده است.

بر اساس این مبانی نظری، عوامل زیر به‌عنوان متغیرهای کلیدی در تحول جنبش اسلام‌گرایی ترکیه از رادیکالیسم به عمل‌گرایی تحلیل می‌شوند:

- **عوامل ساختاری:** تغییرات ساختاری در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ترکیه، از جمله گذار از امپراتوری عثمانی به جمهوری سکولار و شکل‌گیری نظام چندحزبی، تأثیرات عمیقی بر روند تحول جنبش اسلام‌گرایی داشته‌اند. این تحولات زمینه‌ساز تغییر در استراتژی‌ها و گفتمان‌های اسلام‌گرایان به‌ویژه در برخورد با دولت سکولار و نهادهای حکومتی شدند.

- **عوامل ایدئولوژیک و فرهنگی:** تحول ایدئولوژیک در جنبش اسلام‌گرایی ترکیه و بازتعریف مفاهیم دینی و سیاسی از جمله جهاد، به‌طور قابل‌توجهی موجب تغییر در رویکردهای جنبش شده است. اسلام‌گرایان ترکیه از ایدئولوژی‌های رادیکال فاصله گرفته و مفاهیم مذهبی را برای تعامل با مسائل اجتماعی و سیاسی بازآفرینی کرده‌اند.

- **عوامل بین‌المللی:** تحولات بین‌المللی نظیر پایان جنگ سرد، گسترش جهانی‌شدن، تغییر در ساختار نظام بین‌المللی و ظهور هژمونی‌های منطقه‌ای، زمینه‌های تأثیرگذار بر اسلام‌گرایی در ترکیه بوده‌اند. این عوامل نه تنها بر سیاست‌های داخلی جنبش اسلام‌گرایی تأثیر گذاشته‌اند، بلکه بر روند تغییر استراتژی‌های آن‌ها از رادیکالیسم به عمل‌گرایی و مشارکت سیاسی در عرصه جهانی تأثیرگذار بوده‌اند.

- **فرایند نهادینه‌شدن:** جنبش اسلام‌گرایی در ترکیه در طول زمان از یک جنبش اعتراضی به یک بازیگر سیاسی مشروع تبدیل شده است. فرایند نهادینه‌شدن که در آن مفاهیم و ارزش‌های جنبش اسلام‌گرایی به‌طور تدریجی در ساختارهای سیاسی و اجتماعی ترکیه جا افتاده‌اند، به تغییرات استراتژیک و تثویق در گفتمان این جنبش انجامیده است.

بررسی تحولات جنبش اسلام‌گرایی در ترکیه از تاسیس جمهوری تا سال ۲۰۰۲ مستلزم تحلیل‌های تطبیقی است. به‌طور کلی، گفتمان اسلام‌گرایی در دوران عثمانی است، چرا که این دوره می‌تواند مقدمه‌ای برای شناخت بهتر عوامل تأثیرگذار بر تحول این جنبش در دوران جمهوری ترکیه باشد.

پ- یافته‌های مقاله

۱- تحلیل تطور گفتمان اسلام‌گرایی در ترکیه

تحلیل تطور گفتمان اسلام‌گرایی در ترکیه، به ویژه در دوران امپراتوری عثمانی، نه تنها بازتاب‌دهنده مسیر تاریخی پیچیده و پرفراز و نشیبی است که این گفتمان طی کرده، بلکه فرصتی ارزشمند برای بررسی عمیق‌تر تعامل میان دین، سیاست و اجتماع در چارچوب یک امپراتوری گسترده و چندفرهنگی فراهم می‌آورد. این دوران به‌ویژه در زمانی که امپراتوری عثمانی به عنوان یک خلافت اسلامی به شمار می‌رفت و نقش نهادهای مذهبی در ساختار حکمرانی برجسته بود، بستر مناسبی برای تحلیل تحول گفتمان اسلام‌گرایی به عنوان یک جریان فکری و اجتماعی فراهم کرد. در حقیقت، گفتمان اسلام‌گرایی در عثمانی نه تنها به عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به حکمرانی، بلکه به عنوان یک عامل وحدت‌بخش در مواجهه با چالش‌های داخلی و خارجی عمل می‌کرد. دوران عثمانی در سه قاره گسترده شده بود و این ویژگی خاص آن موجب شد که امپراتوری عثمانی در تعامل با قدرت‌های مختلف خارجی و تأثیرپذیری از جریان‌های فکری داخلی و خارجی دچار پیچیدگی‌های خاصی شود. از یک سو، عثمانی‌ها با چالش‌های متعددی چون مدیریت تنوع دینی و قومی در داخل امپراتوری روبه‌رو بودند و از سوی دیگر، در سطح جهانی با قدرت‌های غیرمسلمان و به‌ویژه با غرب، مواجهه‌ای سیاسی، اقتصادی و نظامی داشتند. این وضعیت به‌ویژه در قرن نوزدهم و با موج‌های مدرنیزاسیون و اصلاحات غربی که در امپراتوری‌های مختلف به وقوع پیوست، فشارهای زیادی بر سیاست‌های داخلی و تفکرات دینی وارد ساخت.

امپراتوری عثمانی در این فرآیند به‌طور تدریجی از یک سیستم حکومتی غیرمتمرکز که بیشتر بر پیوندهای سنتی و قبیله‌ای استوار بود، به یک دولت متمرکز با بوروکراسی پیچیده تبدیل شد. این تحول در سطح ساختاری به‌ویژه در زمان‌هایی که نهادهایی چون دستگاه شیخ‌الاسلامی و مدارس دینی (مدارس علمیه) نقش‌های کلیدی در شکل‌دهی سیاست‌های حکومتی ایفا می‌کردند، نمود پیدا کرد. نهاد شیخ‌الاسلامی که به عنوان یکی از برجسته‌ترین ارکان مذهبی در ساختار حکومتی عثمانی شناخته می‌شد، در تدوین و اجرای سیاست‌ها، به‌ویژه در زمینه‌های دینی، حقوقی و اجتماعی، نقشی تعیین‌کننده داشت. گفتمان اسلام‌گرایی در این دوران عمده‌تاً تحت تأثیر فقه اسلامی و آموزه‌های دینی علمای مذهبی قرار داشت و به‌طور سنتی بیشتر بر محافظه‌کاری و پایداری در اصول دینی تأکید

داشت (Tantik, 2014: 54). این گفتمان در ابتدا در قالب پیگیری یک مشروعیت دینی و تلاش برای حفظ ارزش‌های اسلامی در اداره امور داخلی و خارجی امپراتوری ظهور پیدا کرد. از آنجا که خلافت به عنوان نماد مشروعیت سیاسی در نظر گرفته می‌شد، سیاست‌های عثمانی در سطوح مختلف اجتماعی و اقتصادی از جمله در عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی تحت تأثیر این گفتمان قرار داشت. با این حال، تحولات مهمی در قرن نوزدهم و بیستم میلادی رخ داد که تأثیرات آن بر گفتمان اسلام‌گرایی در عثمانی بسیار عمیق بود. ظهور اصلاحات تنظیمات (۱۸۳۹) و اصلاحات (۱۸۵۶) عثمانی که به طور عمده در تلاش بودند تا امپراتوری عثمانی را با الزامات جهانی مدرن همگام کنند، موجب شد که گفتمان اسلام‌گرایی به طور جدی با مفاهیم جدیدی همچون قانون‌گرایی، حقوق شهروندی و اقتصاد جهانی مواجه شود. این تحولات در ابتدا به صورت حفظ اصول سنتی اسلامی با انطباق با الزامات جدید صورت گرفت، اما به تدریج به‌ویژه پس از فشارهای جهانی و رقابت‌های قدرت‌های غربی، بازاندیشی در اصول و مفاهیم دینی به طور جدی‌تری صورت گرفت. این تغییرات در گفتمان اسلام‌گرایی در نهایت منجر به تلاش‌هایی برای انطباق اصول اسلام‌گرایی با اصول مدرنی چون سرمایه‌داری و تکنولوژی‌های غربی شد (Tantik, 2014: 55).

یکی از جنبه‌های جالب توجه در تحولات اسلام‌گرایی عثمانی، تأثیرات ایده‌های مشروطه‌خواهی بر این گفتمان در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بود. این تأثیرات در ابتدا از سوی روشنفکران مسلمان و علمای دینی که به دنبال تلفیق اصول اسلامی با مفاهیم غربی بودند، مورد توجه قرار گرفت. این گروه‌ها تلاش کردند تا با پذیرش مفاهیم مشروطه و لیبرالیسم غربی، مدل جدیدی از حکومت اسلامی را ارائه دهند که نه تنها به الزامات زمان پاسخ دهد، بلکه بتواند با دنیای مدرن نیز سازگار باشد. در این دوره، گروه‌های اسلام‌گرا بیشتر بر جنبه‌های دنیوی تمدن غربی تمرکز کردند و به‌ویژه در عرصه اقتصادی، به دنبال راه‌حلی بودند که به مسلمانان کمک کند تا با تحولات اقتصادی جهانی همگام شوند (Budak, 2020: 123). در این میان، تقابل میان دین و علم و به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی و آموزشی، به موضوعاتی داغ در جامعه عثمانی تبدیل شد. مدارس دینی و مدارس سکولار، هر کدام به طور مجزا بحث‌های زیادی را در خصوص رابطه دین و علم، ارزش‌های غربی و سنت‌های اسلامی برانگیختند. این مناظرات و جدل‌ها در نهایت به‌ویژه در دوره مشروطیت دوم، شکل‌دهی به یک گفتمان اسلام‌گرایانه جدید را تسهیل کردند که در آن تأکید بر بازگشت به منابع اصلی دین، قرآن و سنت، همراه با پذیرش برخی مفاهیم مدرن، جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد (Yildirim, 2013: 23).

این روندها، تحولات فکری و سیاسی در دوران مشروطه و پس از آن را به سمت ایجاد ایده‌هایی برای یک حکمرانی اسلامی و هم‌زمان با پذیرش برخی از اصول مدرن هدایت کرد. در حقیقت، گفتمان اسلام‌گرایی در عثمانی در این دوره با نوعی تلاش برای سازگاری با دنیای مدرن و در عین حال حفظ هویت اسلامی روبه‌رو بود که این روند به‌ویژه در دوران جمهوری ترکیه و تحولات آن از ۱۹۲۳ به بعد، ادامه یافت و تأثیرات خود را در شکل‌گیری هویت اسلامی و سیاسی ترکیه مدرن به نمایش گذاشت. در نهایت، تحلیل تطور گفتمان اسلام‌گرایی در دوران عثمانی، نه تنها ما را به درک عمیق‌تری از روندهای تاریخی شکل‌گیری این گفتمان رهنمون می‌سازد، بلکه امکان تحلیل نحوه انتقال و تطبیق آن با واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مدرن را نیز فراهم می‌کند. این بررسی تاریخی، مقدمه‌ای برای تحلیل تحولات اسلام‌گرایی در ترکیه از تاسیس جمهوری تا ۲۰۰۲ محسوب می‌شود و کمک می‌کند تا درک بهتری از زمینه‌های فکری و اجتماعی پشت تحول گفتمان اسلام‌گرایی در این کشور پیدا کنیم.

۲- تأثیر تحولات سیاسی و بین‌المللی بر اسلام‌گرایی در ترکیه (۱۹۶۰-۱۹۲۰)

در فاصله زمانی ۱۹۲۰ تا ۱۹۶۰، گفتمان اسلام‌گرایی در ترکیه تحت تأثیر مجموعه‌ای از تحولات سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی قرار گرفت که مسیر آن را به‌طور بنیادین تغییر داد. این تحولات را می‌توان در دو سطح داخلی و خارجی بررسی کرد. از یک سو، ظهور نهادهای مدنی، شکل‌گیری احزاب سیاسی و تغییرات در ساختار حکمرانی جمهوری نوپای ترکیه، زمینه‌ساز دگرگونی در اندیشه اسلام‌گرایان شد. از سوی دیگر، تأثیرات بین‌المللی همچون جنگ جهانی اول، نفوذ قدرت‌های غربی و دگرگونی‌های نظام بین‌الملل، موجب بازتعریف جایگاه اسلام در سیاست و جامعه ترکیه شد.

۲-۱- اسلام‌گرایی در دوره جمهوری ترکیه

با فروپاشی امپراتوری عثمانی و تأسیس جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳، روند سکولاریزاسیون به یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سیاست‌گذاری داخلی تبدیل شد. این تغییرات که با تصویب معاهده لوزان (۱۹۲۳) و متعاقب آن اصلاحات ساختاری در نهادهای حکومتی همراه بود، تأثیرات عمیقی بر گفتمان اسلام‌گرایی در ترکیه گذاشت. یکی از مهم‌ترین تحولات این دوره، تصویب مجموعه‌ای از قوانین در ۳ مارس ۱۹۲۴ بود که شامل لغو خلافت، قانون وحدت آموزش و انحلال وزارت شریعت

و اوقاف می‌شد. این قوانین به‌طور مستقیم ساختار سنتی اسلام سیاسی در ترکیه را هدف قرار داده و نفوذ نهادهای مذهبی را در سیاست و آموزش به شدت کاهش دادند. علاوه بر این، قانون تأمین سکون (۱۹۲۵) که پس از شورش شیخ سعید به اجرا درآمد و همچنین بسته شدن تکیه‌ها و خانقاه‌ها، منجر به محدودیت‌های گسترده‌تری برای فعالیت‌های مذهبی شد. در واکنش به این تحولات، اسلام‌گرایان با چالش‌های نظری و عملی متعددی مواجه شدند. از یک سو، گروهی از متفکران اسلام‌گرا تلاش کردند تا گفتمان خود را با ساختار جدید جمهوری تطبیق دهند و از مفاهیمی چون مشورت، شورا، شریعت و مصلحت در تفسیر نظام پارلمانی استفاده کنند (Budak, 2020: 125). این رویکرد، زمینه‌ساز ارائه تفاسیر جدیدی از جمهوری و دموکراسی شد که ریشه در مفاهیم اسلامی داشت. از سوی دیگر، بخشی از جریان‌های اسلام‌گرا که رویکردی رادیکال‌تر داشتند، سیاست‌های جمهوری را به‌عنوان تهدیدی برای اسلام تلقی کرده و به مخالفت شدید با سکولاریسم پرداختند. این روند به تدریج به افزایش تنش‌ها میان دولت و گروه‌های اسلام‌گرا منجر شد. تحولات سیاسی پس از جنگ جهانی اول، از جمله فروپاشی امپراتوری عثمانی، انحلال خلافت و شکل‌گیری دولت‌های ملی جدید در منطقه، نه تنها موجب بحران هویت در میان اسلام‌گرایان شد، بلکه نوعی رادیکالیزاسیون و انکار نظم جدید را در برخی از گروه‌های اسلام‌گرا تقویت کرد (Yavuz, 2019). در نتیجه، فضای سیاسی ترکیه شاهد دوگانگی میان اسلام‌گرایانی بود که در تلاش برای انطباق با شرایط جدید بودند و آن‌هایی که در مسیر تقابل با دولت حرکت می‌کردند.

تحلیل روند تحولات اسلام‌گرایی در این دوره نشان می‌دهد که این جنبش، از یک نیروی سیاسی تأثیرگذار در دوران عثمانی، به یک جریان واکنشی با تمرکز بر حفظ هویت مذهبی و مقاومت در برابر سیاست‌های سکولاریستی تبدیل شد. این تحولات در نهایت زمینه‌ساز شکل‌گیری رویکردهای متفاوتی در میان اسلام‌گرایان شد که در دوران بعد، به‌ویژه پس از ورود ترکیه به نظام چندحزبی، بیشتر نمایان گردید.

۲-۲- تقابل اسلام‌گرایی با کمالیسم در دوران تک‌حزبی

دوره تک‌حزبی جمهوری ترکیه (تا پیش از ۱۹۴۶) شاهد تقابل آشکار و بنیادی میان ایدئولوژی کمالیستی و جنبش اسلام‌گرایی بود. نظام سیاسی جدید، تحت رهبری مصطفی کمال آتاتورک، با تأکید بر سکولاریسم و جدایی دین از سیاست، مجموعه‌ای از اصلاحات رادیکال را برای ریشه‌کن

کردن تأثیرات اسلام در تمامی سطوح زندگی اجتماعی اجرا کرد. این تحولات در راستای ساخت جامعه‌ای مدرن و سکولار، موجب ایجاد تغییرات اساسی در ساختار سیاسی، حقوقی، اقتصادی و فرهنگی ترکیه شد. اساس‌نامه‌های جدید قانون‌گذاری، به‌ویژه لغو خلافت در ۱۹۲۴، تصویب قانون وحدت آموزش و ایجاد نظام آموزشی کاملاً سکولار و تغییرات گسترده در نمادها و آیین‌های دینی، جزو مهم‌ترین اقدامات کمالیستی به شمار می‌آمدند (Aykaç & Durgun, 2018: 158). کمالیست‌ها، بر مبنای نقد اسلام در دوران عثمانی، به‌ویژه به خرافات و بدعت‌هایی که موجب عقب‌ماندگی مسلمانان در دوره عثمانی می‌شد، استناد کردند. آنها اعتقاد داشتند که اسلام، به‌ویژه در شکل‌های سنتی آن، عامل اصلی در ناتوانی مسلمانان از پیشرفت و مدرن‌سازی بود و لذا باید نقش آن در جامعه ترکیه جدید محدود گردد. این دیدگاه، در حقیقت ریشه‌دوانی کمالیسم در بطن برنامه‌های اصلاحی و تغییرات گسترده‌ای بود که در دوران آتاتورک به اجرا درآمد (Zurcher, 2004: 188). از منظر اسلام‌گرایان، کمالیسم نوعی پروژه تجددگرایی است که هدف اصلی آن، احیای تجربه دوره تنظیمات در قالبی نوین تلقی می‌شود. به باور آنان، این پروژه در واقع تلاشی برای اجرای مدرنیزاسیون از طریق نوعی مهندسی اجتماعی از بالا به پایین است. در این چارچوب، گروه‌های اسلام‌گرا بر این باورند که گفتمان کمالیسم مبتنی بر شش اصل بنیادین است که عبارت‌اند از: جمهوری‌خواهی، سکولاریسم، پوپولیسم، سوسیالیسم دولتی، ناسیونالیسم و نوعی عقل‌گرایی انقلابی (امام جمعه‌زاده، رهبر قاضی و مرنیدی، ۱۳۹۲: ۴۹).

در این راستا، سیاست‌های سکولاریستی کمالیست‌ها به منزله ابزاری برای تضعیف قدرت نهادهای دینی و سرکوب جنبش‌های اسلام‌گرا تلقی می‌شد. از این رو، اسلام‌گرایان با توجه به مخالفت شدید با سیاست‌های سکولار، موقعیت خود را به عنوان یک جریان سیاسی مؤثر از دست دادند و به انزوا رفتند. این انزوای سیاسی ناشی از سرکوب‌های کمالیستی، به‌ویژه پس از قانون تأمین سکون در ۱۹۲۵ و بسته شدن تکیه‌ها، به تدریج جنبش اسلام‌گرایی را به سمت واکنش‌های رادیکال و تندروی سوق داد. در این دوره، اسلام‌گرایان در پی حفظ هویت دینی و فرهنگی خود، به مقابله با سیاست‌های کمالیستی برخاستند و این تقابل، به‌طور عمده در شکل‌گیری جریانات فکری و سیاسی نوین در ترکیه تأثیر گذاشت (Karpat, 2001: 310).

با این حال، در دوران تک‌حزبی، اسلام‌گرایان با پذیرش برخی اصلاحات سیاسی، نظیر مشروطیت و دموکراسی پارلمانی، سعی کردند از دایره محدودیت‌ها و سرکوب‌های کمالیستی خارج شوند. این

رویکرد، علاوه بر این که به طور ضمنی به پذیرش اصول برخی از مفاهیم کمالیستی نظیر سیستم پارلمانی اشاره داشت، در عین حال هویت اسلامی را به عنوان پایه‌گذار مفاهیم سیاسی و اجتماعی حفظ نمود. این فرایند باعث شد که اسلام‌گرایان در مراحل بعدی در تلاش باشند تا تفسیرهای جدیدی از مشروطیت و دموکراسی بر اساس اصول اسلامی ارائه دهند (Buda, 2020: 132). در مجموع، تقابل اسلام‌گرایی با کمالیسم در دوران تک‌حزبی، به‌ویژه در سطح ایدئولوژیک و عملی، نه تنها یک کشمکش سیاسی بلکه یک فرآیند دگرگونی فکری و هویتی برای اسلام‌گرایان ترکیه به شمار می‌رفت. این تقابل، از یک طرف به تشدید انزوای سیاسی اسلام‌گرایان انجامید و از طرف دیگر به ظهور و تکامل جنبش‌های جدید اسلام‌گرا که به‌طور تدریجی به عرصه سیاست ترکیه بازگشتند، منتهی گردید. از جمله اقدامات علیه اسلام‌گرایان را می‌توان چنین برشمرد:

نمونه اول: محدودیت‌های فرهنگی و آموزشی. دولت جدید با بستن ارگان‌های رسانه‌ای که اسلام‌گرایان در اواخر دوره عثمانی به دست آورده بودند، انتشار کتاب و مقاله را برای آن‌ها غیرممکن ساخت. تلاش‌ها برای مداخله در حوزه مذهبی افزایش یافت، آموزش دینی در تمام سطوح به حداقل رسید و گروه‌های مذهبی پراکنده یا در برخی موارد مجبور به فرار شدند. این محدودیت‌ها، در نتیجه اجرای اصلاحات رادیکال غربی‌سازی و سیاست‌های سرکوب‌گرایانه دولت جمهوری‌خواه مانع از انتشار آثار دینی و فعالیت موثر اسلام‌گرایان در سال‌های اولیه جمهوری شد.

نمونه دوم: تغییرات در مناسک دینی. تا نیمه دوم دهه ۱۹۴۰، روشنفکران اسلام‌گرا به دلیل سیاست‌های سرکوب‌گرایانه دولت، قادر به ارائه یک ایدئولوژی و پروژه سیاسی جایگزین نبودند. در این دوره، گفتمان اسلام‌گرایی عمدتاً بر باورهای دینی، مناسک عبادی و اخلاق متمرکز شد و تلاش‌ها برای حفظ و توسعه هویت مذهبی در چارچوب نظام موجود شکل گرفت. استفاده ابزاری از دین در سیاست که به عنوان ابزاری برای دفع خواسته‌های مسلمانان در دوره عثمانی مطرح بود، در دوره جمهوری نیز توسط دولت به کار گرفته شد و این امر به مرعوب شدن مسلمانان و ایجاد احساس اضطراب و ناآرامی در آنان منجر شد. در دوره کمالیستی، به دلیل تأثیر زبان خام و غیرعلمی در مباحث مربوط به اندیشه اسلامی، برداشت‌های سطحی و نادرستی از اسلام رواج یافت. همچنین، مسلمانان با استفاده از تصاویری منفی نظیر ریش بلند، چادر، کلاه جمجمه‌ای و دمپایی، به عنوان نمادهای عقب‌ماندگی و انحراف مورد انگ قرار می‌گرفتند (Yildirim, 2013: 35). این اقدامات، منجر به تقلیل دین به یک مسئله و دغدغه فردی و شخصی شد.

کمالیست‌ها با حمایت از ایدئولوژی و تمدن در برابر دین، اسلام را با علم مقایسه می‌کردند. در این رویکرد، علم به عنوان نیرویی قدرتمند و سازنده در نظر گرفته می‌شد که می‌تواند جایگزین دین شود و ارزش‌ها، روش‌ها و معیارهای جدیدی را برای جامعه ارائه دهد. این نوع تقابل، اسلام را در فضای سیاسی آن زمان به قدیمی بودن متهم و آن را به یک دین متافیزیکی تقلیل داد. بدین ترتیب، اسلام به عنوان یک باور شخصی و نه به عنوان یک دین برای جامعه تلقی می‌شد (Rahman, 2021: 15). در دهه ۱۹۴۰، اقدامات سختگیرانه سکولاریستی نظیر تغییر زبان اذان و نمازها از عربی به ترکی، مخالفت‌های شدیدی را در میان اسلام‌گرایان برانگیخت. گفتمان اسلام‌گرایان در این دوره، عمدتاً به یک گفتمان واکنشی با تمرکز بر اخلاق‌گرایی تبدیل شد. در این دوره، درخواست‌ها برای افزایش نفوذ اسلام در اداره عمومی و مسائل حقوقی مورد تأکید قرار نگرفت. آنچه در این زمان مورد مطالبه بود، بازپس‌گیری شکل‌های اصلی نماز و فراهم شدن حداقل فرصت‌ها برای آموزش بود (Carkoglu & Rubin, 2006: 5). این وضعیت نشان می‌دهد که در این دوره، هدف اصلی جنبش اسلام‌گرا بازپس‌گیری حقوق از دست رفته و حفظ هویت دینی بوده است. این وضعیت تا زمان جنگ جهانی دوم ادامه داشت.

۳- تحولات اسلام‌گرایانه در گذار به نظام چندحزبی

پس از جنگ جهانی دوم و گذار ترکیه به نظام چندحزبی در سال ۱۹۵۰ که با پیروزی حزب دموکرات همراه بود، تحولات گسترده‌ای در سیاست داخلی و اجتماعی این کشور آغاز شد. در این دوره، دین به عنوان یک منبع معتبر برای تعریف ارزش‌ها و مشروعیت اجتماعی بازتعریف شد و فضای سیاسی به سمت کاهش محدودیت‌های سکولاری حرکت کرد. این تحولات در عرصه‌های مختلف اجتماعی از جمله آموزش و فرهنگ قابل مشاهده بود. معرفی دوره‌های مذهبی در مدارس، تأسیس دانشکده الهیات در دانشگاه آنکارا و نخست‌وزیری شمس‌الدین گونالتای در سال ۱۹۴۹ از نشانه‌های مهم این تغییرات به شمار می‌آید (Carkoglu & Rubin, 2006; Alam, 2009). با وجود این تغییرات، محدودیت‌های به‌جامانده از دوران تک‌حزبی کماکان بر فعالیت‌های اسلام‌گرایان تأثیر می‌گذاشت. در این شرایط، اسلام‌گرایان به فعالیت‌های خود تحت حمایت جریان‌های ملی‌گرایی و سنت‌گرایی روی آوردند. در کنار این تحولات داخلی، تغییرات بین‌المللی و به‌ویژه آغاز جنگ سرد نقش قابل توجهی در تغییر مسیر اسلام‌گرایان ایفا کرد. مبارزه با کمونیسم و تلاش برای ایجاد جبهه‌ای

مشترک از ادیان علیه ایدئولوژی کمونیستی، باعث شد تا اسلام‌گرایان ترکیه به سمت هم‌پیمانی با ایالات متحده متمایل شوند. رسانه‌های اسلام‌گرا با تأکید بر نقش مثبت مذهب در جامعه آمریکا، این کشور را به‌عنوان الگویی تسامح‌آمیز معرفی کردند و از حمایت آن برای دستیابی به آزادی مذهبی بیشتر خواستار شدند (Ornek, 2015).

در این چارچوب، پذیرش الگوی آمریکایی و دموکراسی تأثیر عمیقی بر گرایش‌های اسلام‌گرایان داشت. اسلام‌گرایان در این دوره، دموکراسی را به‌عنوان ابزاری برای پایان دادن به سیاست‌های تک‌حزبی و دستیابی به آزادی‌های مذهبی می‌دیدند. خواسته‌های آن‌ها در این دوره شامل بازگشت اذان به زبان عربی، آموزش رایگان قرآن و گسترش آموزش‌های مذهبی بود. مشارکت فعال اسلام‌گرایان در فرآیندهای دموکراتیک به تدریج باعث تغییر نگاه آن‌ها به مدرنیته شد و به نوعی سکولاریزه‌شدن برخی جنبه‌های این جنبش را به همراه داشت (Arslan, 2015). در سطح جهانی، تحولات ضد استعماری در کشورهای مسلمان و خوش‌بینی نسبت به آینده جهان اسلام، بار دیگر ایده اتحاد اسلامی را در میان اسلام‌گرایان مطرح کرد؛ اما با این حال، انحصارگرایی در تفسیر اسلام توسط اسلام‌گرایان ترکیه، مانع از ایجاد وحدت کامل شد. به‌طور کلی، گذار ترکیه به نظام چندحزبی و تغییرات سیاسی پس از جنگ جهانی دوم، اسلام‌گرایان را از یک جریان حاشیه‌ای مخالف نظام به بازیگری فعال در فرآیندهای دموکراتیک تبدیل کرد. آن‌ها با استفاده از فرصت‌های جدید، مطالبات خود را برای آزادی مذهبی مطرح کرده و فضای مساعدی برای فعالیت‌های دینی ایجاد کردند. این تحولات نشان‌دهنده تغییر بنیادین در نقش و جایگاه اسلام‌گرایان در عرصه سیاسی و اجتماعی ترکیه بود.

۴- اسلام‌گرایی در گذار از تحول ایدئولوژیک به رادیکالیزاسیون (۱۹۶۰-۱۹۹۴)

دوره زمانی ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۴، مرحله‌ای حساس و تحول‌آفرین در تاریخ جنبش اسلام‌گرا در ترکیه به شمار می‌رود. این دوره را می‌توان به‌عنوان دوران شکل‌گیری و تثبیت رویکردهای رادیکال، بازتعریف اسلام‌گرایی در مسیر جهانی شدن، بازسازی گفتمان اسلام‌گرایی در دوران گذار و در نهایت پذیرش گفتمان پست مدرنیسم مشخص کرد. کودتای نظامی ۱۹۶۰ نقطه‌عطفی در ظهور نسل جدیدی از اسلام‌گرایان با رویکردهای نوین بود. این کودتا باعث شد تا فضای سیاسی ترکیه تغییراتی اساسی را تجربه کند که در نهایت موجب نفوذ اندیشه‌های اخوان‌المسلمین و جماعت اسلامی

پاکستان در عرصه فکری ترکیه گردید. در این دوره، ممنوعیت آموزش دینی و ترجمه گسترده آثار اسلامی زمینه‌ساز ورود اندیشه‌های جدید به میان اسلام‌گرایان ترکیه شد و آنان توانستند اسلام را به‌عنوان یک نظام جایگزین برای مقابله با دو قطب‌بندی جهانی سرمایه‌داری و سوسیالیسم معرفی کنند. جنبش اسلام‌گرا با تأکید بر عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثروت، مفاهیمی مانند طاغوت و مستضعف را در گفتمان خود برجسته ساخت. این مفاهیم به‌عنوان ابزارهایی برای نقد نظام‌های حاکم، از جمله دولت سکولار ترکیه، به‌کار گرفته شدند (Yildirim, 2016: 579). در همین راستا، اسلام‌گرایان هدف خود را در ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر شریعت جستجو کردند. قرآن به‌عنوان قانون اساسی در نظر گرفته شد و جنبش اسلام‌گرا از یک رویکرد فکری به هویتی ایدئولوژیک و سیاسی تبدیل شد. با این حال، تناقضات موجود میان آرمان‌شهر تمدنی آینده و نوستالژی تمدن گذشته، موجب بی‌ثباتی‌هایی در رویکرد جنبش شد. این تضادها به‌ویژه در برابر سیاست‌های سکولاریستی دولت، مشکلاتی را در جهت حفظ وحدت درونی جنبش به‌وجود آورد.

در همین دوران، سیاست دموکراتیک و مشارکت در فرآیندهای سیاسی نیز با چالش‌هایی مواجه شد. با ورود اسلام‌گرایان به عرصه سیاست، درگیری‌هایی میان سکولاریسم و هویت مذهبی ظهور کرد. این مسائل باعث شد تا جنبش اسلام‌گرا از یک جنبش سیاسی تأثیرگذار به یک جریان واکنشی با تمرکز بر حفظ هویت مذهبی تبدیل شود. در این بین، گفتمان ناسیونالیستی نیز در کنار اسلام‌گرایی مورد توجه قرار گرفت، اما به‌دلیل محدودیت‌های داخلی، گفتمان اسلام‌گرایی در ترکیه در مقایسه با سایر جنبش‌های منطقه هماهنگی بیشتری با غرب و سرمایه‌داری داشت. این مسئله موجب بروز تضادهایی در رد تمدن غربی و هم‌زمان تعامل با آن شد. آزادی پوشش روسری به‌عنوان یکی از موضوعات محوری در برابر سیاست‌های سکولاریستی حاکم قرار گرفت و باعث رشد رادیکالیزاسیون در جنبش اسلام‌گرایی شد.

۴-۱- رادیکالیسم دهه ۱۹۸۰: نقطه عطف در تحول ایدئولوژیک اسلام‌گرایی

دهه ۱۹۸۰ در تاریخ جنبش اسلام‌گرایی ترکیه، به‌ویژه پس از کودتای نظامی ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰، نقطه عطفی در تحول ایدئولوژیک و رادیکالیزه شدن آن به شمار می‌آید. پس از این کودتا، فضای سیاسی کشور به شدت دگرگون شد و ایدئولوژی ملی گوروش به رهبری نجم‌الدین اربکان به عنوان یک ایدئولوژی اسلام‌گرایانه و رادیکال، زمینه‌ساز تغییرات عمده در روند تفکر اسلام‌گرایان شد. این

تحولات، با توجه به وضعیت جهانی و تحولات منطقه‌ای، اسلام‌گرایان را به جستجوی پاسخ‌هایی جدی‌تر و رادیکال‌تر به چالش‌های داخلی و خارجی کشاند.

در این دوره، فضای سیاسی به سمت بروز رادیکالیسم دینی حرکت کرد و درک سخت‌گیرانه‌تری از جامعه مدنی و نقش دین در آن مطرح شد. اسلام‌گرایان، تحت تأثیر درگیری‌های جهانی، از جمله جنگ ایران و عراق، جهاد افغانستان و قیام حما در سوریه، به شدت به تقویت هویت اسلامی خود پرداختند و اسلام را به عنوان یک نظام جایگزین برای نظم جهانی و به‌ویژه در برابر نظام‌های سرمایه‌داری و سوسیالیستی معرفی کردند. این رویدادها، حساسیت اسلام‌گرایان نسبت به تحولات منطقه‌ای و جهانی را افزایش داد و موجی از رادیکالیسم را در میان برخی جناح‌های جنبش ایجاد کرد (Yildirim, 2016: 579). موج سوم ترجمه‌های ایدئولوژیک در این دوره به شدت بر جنبش اسلام‌گرا تأثیر گذاشت. آثار نویسندگانی همچون سید قطب و مودودی که دارای رویکردهای جهادگرایانه و تکفیری بودند، به شدت در ترکیه مورد توجه قرار گرفتند. این آثار که تأکید زیادی بر خشونت و طرد دیگران داشتند، به طور خاص با یک رویکرد تکفیری به تفسیر جدیدی از اسلام پرداخته و مفهوم «دارالاسلام» و «جهاد» را به شکلی رادیکال مطرح کردند. با این حال، این گرایش‌ها بیشتر تحت تأثیر شرایط اجتماعی و سیاسی کشورهای دیگر قرار داشت و از واقعیت‌های ترکیه دور بود. جنبش اسلام‌گرا، بدون توجه به تجارب و تاریخ حکومتی عثمانی و جمهوری ترکیه، به شدت به بازتفسیر مفاهیم اسلامی پرداخت و از رویکردهای وارداتی بهره برد. در این میان، مسائل داخلی ترکیه و چالش‌های اساسی جامعه که می‌توانستند محور اصلی تحولات فکری باشند، به حاشیه رانده شدند (Yildirim, 2016: 111).

در این مقطع زمانی، چالش‌ها و اختلافات درون جنبش اسلام‌گرا به شدت افزایش یافت. در حالی که برخی از اعضای این جنبش خواهان بازگشت به «اسلام اصیل»^۱ و بازسازی جامعه بر اساس اصول شرعی بودند، دیگری نیز به دنبال اصلاحات تدریجی‌تر و هماهنگ‌تر با شرایط سیاسی ترکیه بودند. این کشمکش‌های درونی، جنبش اسلام‌گرا را به سمت رادیکالیسم بیشتر سوق داد و حتی برخی از گروه‌های رادیکال از جماعت‌ها و خانقاه‌های سنتی جدا شدند و به گروه‌های مستقل تبدیل شدند. در این دوره، سوالات جدی در مورد مشروعیت برخی از اصول و نهادها مطرح شد و گفتمان‌هایی نظیر مشروعیت نماز جماعت و روابط با دولت به موضوعاتی حساس تبدیل شدند.

این تحولات در دهه ۱۹۸۰، در نهایت به تقویت گفتمان «بازگشت به اسلام» و نفی تمدن غربی و تأکید بر هویت اسلامی منجر شد. این روند، با وجود افراطی شدن در ایدئولوژی‌ها، زمینه‌ساز تغییرات عمده در جنبش اسلام‌گرای ترکیه شد. اسلام‌گرایان در این دوره توانستند خود را به عنوان یک نیروی سیاسی و اجتماعی تأثیرگذار در عرصه سیاسی ترکیه مطرح کنند و زمینه‌های رادیکالیزه شدن جنبش را فراهم آوردند. به‌طور کلی، دهه ۱۹۸۰ برای جنبش اسلام‌گرایی در ترکیه یک دوره بحرانی و تحول‌آفرین بود که نشان داد این جنبش نه تنها در تلاش برای حفظ هویت دینی خود است، بلکه به دنبال پاسخ به چالش‌های جهانی و منطقه‌ای نیز می‌باشد.

۴-۲- اسلام‌گرایی در مسیر بازتعریف و جهانی‌شدن

در بازه زمانی ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰، جنبش اسلام‌گرایی در ترکیه شاهد تحولاتی عمیق در سطح فکری و اقتصادی بود که به‌طور ویژه به بازتعریف هویت اسلام‌گرایی و پذیرش ساختارهای جهانی منجر شد. در این دوران، جنبش اسلام‌گرا علی‌رغم تلاش برای بازسازی خود از منابع اسلامی و خودمختار، به تدریج به سمت پذیرش مفاهیم و ساختارهای نظام جهانی حرکت کرد و این تغییر رویکرد ناشی از نیاز به فهمی نوین از زندگی روزمره، به ویژه جنبه‌های سیاسی و اقتصادی آن بود. این تحولات به‌طور مشخص، گذار اسلام‌گرایان از رویکردهای سنتی به سوی رویکردهای مدرن‌تر و جهانی‌شده را نمایان ساخت (Yildirim, 2016: 144). اواخر دهه ۱۹۸۰ را می‌توان دوره‌ای دانست که جنبش اسلام‌گرا در تلاش بود تا از ایدئولوژی‌های رادیکال فاصله بگیرد و تفکر عقلانی‌تری را در پیش گیرد. در این راستا، جنبش معناگرایی ظهور کرد که بر تکیه بر معنای قرآن در ترجمه تأکید داشت و سعی می‌کرد تا به‌جای استفاده از رویکردهای فقهی و شرعی قدیمی، درک عقلانی‌تری از دین و جهان ارائه دهد. این تغییر نگرش، پایه‌گذار تحولاتی در دهه ۱۹۹۰ شد که در آن گفتمان «اسلامی‌سازی دانش» به شدت مطرح گردید. جنبش اسلام‌گرا به فرهنگ‌گرایی التقاطی، ترکیبی و تقلیل‌گرا روی آورد و این رویکرد را در رشته‌هایی نظیر مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی اسلامی و علوم اجتماعی وارد کرد. این گفتمان، سعی داشت تا در زمینه‌های مختلف علمی، تصویری جامع و همگرایانه از اسلام ارائه دهد که بر لزوم سازگاری با تحولات جهانی تأکید می‌کرد (Yildirim, 2016: 146).

از دیگر دستاوردهای این دوره، حرکت اسلام‌گرایان به سمت پذیرش ساختارهای موجود و تلاش برای تأثیرگذاری از درون این ساختارها بود. جنبش اسلام‌گرا در این دوره، به‌طور خاص از

طرح ایجاد دولت اسلامی و اصلاحات رادیکال فاصله گرفت و در عوض، تمرکز خود را بر تعامل با سیستم‌های موجود و پذیرش برخی اصول آن‌ها قرار داد. در حوزه اقتصادی، دوران ریاست‌جمهوری تورگوت اوزال و اقدامات اقتصادی نئولیبرالی او، موجب شد که اسلام‌گرایان در پی تعامل با نهادهای اقتصادی جهانی و پذیرش نهادهای مالی خصوصی برآیند. آن‌ها با استفاده از این نهادها و تأسیس بانکداری اسلامی، به تدریج در سیستم اقتصادی جهانی ادغام شدند. تحولات اقتصادی به ویژه در حوزه نهادهای مالی جدید، اسلام‌گرایان را به استفاده از رویکردهای نئولیبرال سوق داد. در این دوره، اسلام‌گرایان نه تنها به پذیرش سرمایه‌گذاری‌های غربی پرداختند بلکه تلاش کردند تا فناوری‌های مدرن، به ویژه در زمینه ارتباطات و حمل‌ونقل را نیز به کار بگیرند. به این ترتیب، آن‌ها توانستند همگام با تحولات جهانی، ساختارهای داخلی خود را بهبود بخشند و به مسلمانان امکان دستیابی به مزایای اقتصادی را فراهم سازند (Arslan, 2015: 163). علاوه بر این، تحولات فناوری‌های ارتباطی در دهه ۱۹۹۰، نقش مهمی در فرآیند جهانی‌شدن اسلام‌گرایان ایفا کرد. تأسیس ایستگاه‌های رادیویی اسلامی و برنامه‌های مختلف رسانه‌ای، امکان دسترسی مسلمانان به اطلاعات و پیام‌های اسلامی را در قالبی مدرن فراهم کرد. این رسانه‌ها به سرعت به ابزارهایی مؤثر در جهت ترویج اسلام به شیوه‌ای جدید تبدیل شدند. این برنامه‌ها که ابتدا با تلاوت قرآن و مراسم مذهبی شروع شد، به تدریج به تأمین خواسته‌های مصرف‌مدرن در پوشش اسلامی پرداخت و در این روند، برخی از اصول اسلامی مانند ممنوعیت صدای زن و استفاده از آلات موسیقی غیرمذهبی را نادیده گرفتند (Arslan, 2015: 163). به طور کلی، در این دوره، جنبش اسلام‌گرا در ترکیه از یک فضای رادیکال و انقلابی به سمت پذیرش ساختارهای جهانی و مدرن‌تر حرکت کرد. این روند جهانی‌شدن و بازتعریف هویت اسلامی، تحولات فکری و اقتصادی عمده‌ای را در جنبش اسلام‌گرا رقم زد و زمینه‌ساز تغییرات عمیق در سیاست‌ها و رویکردهای اجتماعی این جنبش شد.

۴-۳- بازسازی گفتمان اسلام‌گرایی در دوران گذار

دهه ۱۹۹۰ نقطه عطفی در تاریخ جنبش اسلام‌گرایی در ترکیه بود که تحولات اساسی در نگرش‌ها، اهداف و رویکردهای این جنبش به وقوع پیوست. در این دوره، اسلام‌گرایان به تدریج از ایده انحصاری بودن مسلمانان فاصله گرفتند و به سوی پذیرش واقعیت‌های جامعه ترکیه و همزیستی مسالمت‌آمیز با دیگر گروه‌ها حرکت کردند. با ظهور حزب رفاه و قرار گرفتن اسلام‌گرایان در

موقعیت‌های سیاسی، این تغییرات عمیق‌تر شد و آن‌ها به چالش‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه ترکیه برخوردند. در این مسیر، گفتمان یکپارچه‌ای که پیش‌تر برای ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز میان گروه‌های مختلف شکل گرفته بود، به تدریج ضعیف شد و تنش‌ها و اختلافات جدیدی به میان آمد (Bayet, 2007: 298).

این تغییرات در گفتمان اسلام‌گرایی در دهه ۱۹۹۰ به‌ویژه با روی کار آمدن حزب رفاه و تمایل این حزب به پذیرش نظام سیاسی و اجتماعی ترکیه خود را نمایان ساخت. حزب رفاه که در راستای گفتمان اسلام‌گرایی به‌ویژه در حوزه سیاست‌گذاری اقتصادی و اجتماعی فعالیت می‌کرد، به جای تأکید بر احکام اسلامی در ساختارهای اجتماعی و حکومتی، بیشتر بر مدل دولت خدمتگزار و همزیستی مسالمت‌آمیز تأکید داشت. این رویکرد، به‌طور خاص، به طرحی عملی برای تعامل با دیگر گروه‌ها و تشویق به همکاری میان نیروهای مختلف در جامعه ترکیه منتهی شد. اگرچه گفتمان جدید حزب رفاه توانست با استقبال مواجه شود، اما همچنان اتهامات تاریخی علیه اسلام‌گرایان، به‌ویژه اتهام «مرتجع بودن»^۱، آن‌ها را همراهی می‌کرد. این اتهامات به‌ویژه از سوی نخبگان سیاسی و نظامی ترکیه مطرح می‌شد و نگرانی‌های آن‌ها در مورد تلاش اسلام‌گرایان برای تغییر ساختار جمهوری ترکیه و بازگشت به مدل‌های اسلامی سنتی، همچنان پایدار بود. این نگرانی‌ها به‌ویژه در دوران کودتای ۲۸ فوریه ۱۹۹۷ که نتیجه بی‌اعتمادی بخش‌هایی از نخبگان قدرت به اسلام‌گرایان بود، به اوج خود رسید. کودتای ۲۸ فوریه به‌عنوان تلاشی برای محدود کردن نفوذ اسلام‌گرایان و تحمیل ساختارهای سکولار بیشتر، در حقیقت نشان‌دهنده شکاف عمیق میان اسلام‌گرایان و نخبگان سیاسی ترکیه بود.

در این دوران، اسلام‌گرایان همچنین با گفتمان لیبرال‌ها در مورد نقش دولت در اقتصاد و سیاست‌های نئولیبرال همسو شدند. آن‌ها از کاهش اندازه دولت و اجرای سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال حمایت کردند تا به این ترتیب از سیاست‌های رسمی دولت ملت و تمرکزگرایی فاصله بگیرند. این رویکرد موجب شد تا اسلام‌گرایان به تدریج در پی تأثیرگذاری بر سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی ترکیه از درون سیستم موجود حرکت کنند (Bayet, 2007: 298).

۵- تحول اسلام‌گرایی در عصر جدید: از پذیرش گفتمان پست‌مدرن تا عمل‌گرایی سیاسی

در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰، تحولی مهم در رویکرد اسلام‌گرایان ترکیه مشاهده شد که به سوی

پذیرش گفتمان پست‌مدرن و تغییرات اساسی در اندیشه‌های اسلامی متمایل گردید. این تحول به‌ویژه در پاسخ به سرکوب‌ها و محدودیت‌های مختلفی که به‌ویژه در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی برای اسلام‌گرایان اعمال می‌شد، در کنار تلاش برای حضور فعال‌تر در عرصه عمومی و سیاسی، خود را نشان داد. از جمله این محدودیت‌ها می‌توان به ممنوعیت حجاب و فشارهای مربوط به فضای سیاسی کمالیستی اشاره کرد. اسلام‌گرایان در مواجهه با چنین محدودیت‌هایی، از مفاهیمی چون کثرت‌گرایی، چندفرهنگی و تسامح استفاده کردند تا جایگاه خود را در نظام سیاسی بازتعریف کنند (Bayet, 2007: 305). گفتمان پست‌مدرن به‌ویژه برای اسلام‌گرایان فرصتی فراهم آورد تا با تأکید بر تکثر حقیقت و رد مطلق‌گرایی، سرکوب‌های کمالیستی را به چالش کشیده و خواستار بازسازی نظام سیاسی در راستای گرایش‌های دموکراتیک شوند. پست‌مدرنیسم با نفی حقیقت مطلق و تأکید بر نسبیت، فضایی را برای توجه به گروه‌های حاشیه‌نشین مانند غیرمسلمانان، علوی‌ها و کردها ایجاد کرد. در همین راستا، اسلام‌گرایان از این گفتمان به‌عنوان ابزاری برای مقابله با قیومیت کمالیسم و ورود به سطوح بالای نظام سیاسی استفاده کردند. مفاهیمی مانند دموکراسی، جامعه مدنی و همزیستی به ابزارهای کلیدی برای نمایندگی سیاسی آن‌ها تبدیل شد (Yildirim, 2016: 396).

این تحول در گفتمان اسلام‌گرایان، تأثیرات قابل توجهی بر اخلاق و هویت فردی آن‌ها داشت. با محوریت یافتن فردگرایی به‌جای جمع‌گرایی، همبستگی گروهی و انسجام ایدئولوژیک که پیش‌تر جزء ارکان تفکر اسلام‌گرایانه بودند، تضعیف شد. از این‌رو، فردگرایی در میان اسلام‌گرایان برجسته‌تر گردید و گفتمان‌های پیشین آن‌ها که بر وحدت و هم‌گرایی تأکید داشتند، جای خود را به نگرش‌های فردی و خصوصیات شخصی داد. این تحول موجب تغییراتی در ساختار و فعالیت‌های اسلام‌گرایان شد و پیامدهایی بلندمدت برای رویکردهای آینده آنان به همراه داشت. در دوران پسامدرن، جنبش اسلامی در ترکیه، نه تنها با مدرنیسم و سرمایه‌داری مقابله نکرد، بلکه به‌طور شگفت‌انگیزی در مسیر مدرنیزاسیون و سازگاری با دنیای جدید حرکت کرد. اسلام‌گرایان ترکیه به این نتیجه رسیدند که برای به دست آوردن قدرت و نفوذ بیشتر، باید به‌طور فعال در نظام جهانی و اقتصاد بازار ادغام شوند. این تحول، نقطه عطفی در تاریخ جنبش اسلامی ترکیه بود که به‌ویژه با فاصله گرفتن از ایده‌های انقلابی و رادیکال همراه شد؛ به عبارت دیگر، اسلام‌گرایان در این دوران تصمیم گرفتند که به جای تکیه بر انقلاب‌های خشونت‌آمیز و اصولی که به‌طور سنتی در جنبش‌های اسلام‌گرا مورد تأکید قرار می‌گرفت، از راه‌های صلح‌آمیز و تدریجی برای کسب قدرت استفاده کنند.

در این دوره، بسیاری از مفاهیم کلاسیک اسلامی که معمولاً در جنبش‌های اسلام‌گرا مورد تأکید قرار داشتند، نظیر بازگشت به منابع کلاسیک اسلام، تجدید، احیا، اصلاح و وحدت اسلامی، کنار گذاشته شدند. این مفاهیم که به‌طور سنتی در حرکت‌های اصلاحی و انقلابی اسلام‌گرایانه جایگاه داشتند، به تدریج جای خود را به سیاست به‌عنوان رویکرد اصلی برای کسب قدرت دادند. در این روند، اسلام‌گرایان از مفاهیمی چون همزیستی مسالمت‌آمیز، کثرت‌گرایی، چندفرهنگی و تسامح برای تضمین حضور خود در حوزه عمومی استفاده کردند. این رویکرد نشان‌دهنده تلاش اسلام‌گرایان برای سازگاری با نظام سیاسی موجود و کسب جایگاه مناسب در ساختار قدرت بود.

از دیگر تحولات مهم این دوره، پذیرش مفاهیم جدیدی چون «رأی» و «پول» به‌عنوان ابزارهای قدرت بود. اسلام‌گرایان که پیش‌تر از روش‌های رادیکال برای تغییر ساختار سیاسی استفاده می‌کردند، به این نتیجه رسیدند که می‌توانند با استفاده از این دو ابزار، نظام سیاسی را تغییر دهند. شعار معروف «دو سلاح مؤمن، رأی و پول است» (Tantik, 2014: 144). به‌عنوان تأکیدی بر اهمیت مشارکت سیاسی از طریق انتخابات و استفاده از منابع مالی برای ایجاد تغییرات، جایگزین روش‌های خشونت‌آمیز گردید. این تحول، تأثیر زیادی بر سبک فعالیت‌های سیاسی اسلام‌گرایان داشت و به‌ویژه در حزب رفاه، این رویکرد عملیاتی شد.

هم‌زمان با این تغییرات سیاسی، تغییرات فرهنگی و اجتماعی نیز در میان اسلام‌گرایان مشاهده شد. در دهه ۱۹۹۰، سبک‌های زندگی و رفتارهایی که پیش‌تر به‌عنوان مخالف ارزش‌های اسلامی تلقی می‌شدند، به تدریج در میان اسلام‌گرایان پذیرفته شدند. مسائلی چون سفر به کشورهای خارجی، میزبانی ضیافت‌های مجلل، پوشیدن لباس‌های مدرن و خرید اتومبیل‌های لوکس و خانه‌های مدرن در این دوره رواج پیدا کرد. در واقع، اسلام‌گرایان نه تنها مدرنیته را رد نکردند، بلکه سعی کردند با استفاده از آن، سبک زندگی اسلامی را در بطن واقعیت مدرن پیدا کنند. این تغییرات فرهنگی نشان‌دهنده یک تحول اساسی در نگرش اسلام‌گرایان نسبت به دنیای مدرن بود و آن‌ها به‌جای مخالفت با مدرنیته، به دنبال استفاده از آن به‌عنوان ابزاری برای تقویت هویت اسلامی و گسترش نفوذ اجتماعی خود بودند. مفاهیم اسلامی که در گذشته به‌عنوان اصولی ثابت و مقاوم در برابر تغییرات اجتماعی شناخته می‌شدند، در دهه ۱۹۹۰ به تدریج رنگ باختند و گفتمان جدیدی شکل گرفت که در آن تفسیر هرمنوتیکی قرآن و سنت، جایگاه ترکیه در سرمایه مالی و چندفرهنگی و دغدغه‌های استفاده از فرصت‌های بازار مورد تأکید قرار گرفت. این تغییرات در تفکر اسلامی، به‌ویژه با تأثیرات

روشنفکران غربی و ترجمه آثار آن‌ها، از جمله میشل فوکو، هابرماس و گادامر، امکان‌پذیر شد (Taslaman, 2016: 32). این متفکران خارجی به شکل‌گیری دیدگاه‌های جدید در میان اسلام‌گرایان کمک کردند و باعث شدند که فلسفه‌های ساختارگرا و پسامدرن در میان آن‌ها طرفداران زیادی پیدا کند.

با آغاز قرن بیست‌ویکم، گفتمان اسلام‌گرایی وارد مرحله جدیدی شد که در آن از ایدئولوژی‌های آرمان‌گرایانه فاصله گرفت و به سوی عمل‌گرایی و سیاست‌های واقع‌گرایانه گرایش پیدا کرد. این تغییر عمدتاً تحت تأثیر افول اندیشه‌های انقلابی و ظهور نئولیبرالیسم، به‌ویژه پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام‌های سوسیالیستی در شرق، نمایان شد. در این دوره، اسلام‌گرایان تلاش کردند تا خود را با تحولات جهانی و سیاست‌های جدید اقتصادی که مبتنی بر بازار آزاد و نهادینه‌شدن توسعه اقتصادی بودند، سازگار کنند. گفتمان اسلام‌گرایی در این بازه زمانی با بازتعریف مفاهیمی همچون تساهل، دموکراتیزاسیون و تکررگرایی، خود را با شرایط جدید جهان سازگار کرد. این مفاهیم که پیش‌تر در اندیشه‌های غربی رایج بودند، به تدریج به بخشی از گفتمان اسلامی تبدیل شدند و در نهایت تأکید بر تکرر تفاسیر و پذیرش دیدگاه‌های مختلف، جایگزین نگرش‌های مطلق‌گرایانه شد (Yildirim, 2016: 250).

این روند تحول در گفتمان اسلام‌گرایی، نه تنها آن‌ها را از ریشه‌های ایدئولوژیک اولیه خود فاصله داد، بلکه آن‌ها را به بازیگران فعال در نظام‌های سیاسی و اجتماعی تبدیل کرد. تغییرات مذکور تأثیرات خود را حتی بر مفهوم دینداری نیز گذاشت. در گذشته، دینداری در جوامع اسلامی بیشتر بر پایه اصولی چون زهد، تقوا و پرهیز از تجمل بنا شده بود، اما در دوران جدید، به‌ویژه در کشورهای که تحت تأثیر نئولیبرالیسم قرار داشتند، دینداری به مفهومی اجتماعی تبدیل شد که با علایق مادی و مصرفی پیوند یافت؛ به عبارت دیگر، دینداری در دوران جدید بیشتر به عنصری برای نمایش جایگاه اجتماعی افراد در جامعه تبدیل شد و موفقیت‌های اقتصادی و مصرف‌گرایی بخش جدایی‌ناپذیر از آن بودند. این تغییرات در شکل و محتوای دینداری به ویژه در مراسم مذهبی مانند سفرهای رمضان و افطاری‌های پر زرق و برق، مشهود بود و نشان می‌دهد که دینداری از معنای سنتی خود فاصله گرفته و به ابزاری برای نمایش موفقیت‌های اجتماعی و اقتصادی تبدیل شده است (Tantik, 2014: 196). در عرصه سیاسی نیز، اسلام‌گرایان با اتخاذ رویکردی عمل‌گرایانه، تلاش کردند تا جایگاه خود را در نظام‌های سیاسی تثبیت کنند. آن‌ها با تمرکز بر اقتصاد بازارمحور و ادغام در فرآیند جهانی‌شدن، به

توسعه بخش خدمات و تسهیل حرکت آزاد کالاها پرداخته و به‌ویژه از دهه ۲۰۰۰، این رویکرد به سیاست‌های رسمی دولت‌هایی همچون حزب عدالت و توسعه در ترکیه تبدیل شد. با این حال، پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ و در پی تحولات سیاسی در منطقه و ظهور چالش‌های جدید، نگاه اسلام‌گرایان به توسعه دچار تحول شد. از یک سو، حمایت از تولید صنعتی و فناوری‌های پیشرفته برای دفاع و پیشرفت کشور مطرح شد؛ و از سوی دیگر، تلاش‌ها برای ادغام مسلمانان در تمدن جهانی و سازگاری با دنیای مدرن ادامه یافت. این تغییرات در نگاه اسلام‌گرایان به توسعه و دینداری، برخلاف گذشته که به تقابل با نظام‌های حاکم تمایل داشتند، اکنون بیشتر بر همکاری و سازگاری با آن‌ها تأکید داشت (Taslaman, 2016: 83).

با پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات سال ۲۰۰۲، سیاست خارجی ترکیه وارد مرحله‌ای جدید و متفاوت شد. در عرصه سیاسی، اسلام‌گرایان پس از این مقطع به‌جای تقابل ایدئولوژیک با نظم‌های بین‌المللی موجود، رویکردی مبتنی بر همگرایی و ادغام در ساختارهای سیاسی و اقتصادی جهانی اتخاذ کردند. نمود بارز این تحول را می‌توان در عملکرد حزب عدالت و توسعه مشاهده کرد؛ این حزب با پذیرش اصول نئولیبرالی، مسیر توسعه اقتصادی را دنبال کرده و تلاش نمود جایگاه خود را در عرصه داخلی و بین‌المللی تثبیت کند (حسینی، ابراهیمی و شاه قلعه، ۱۳۹۲: ۷۵). این تغییر، به ظهور نسل جدیدی از نخبگان فکری و سیاسی منجر شد که در پی بازتعریف اسلام‌گرایی در چارچوب گفتمان‌های مدرن بودند. در ترکیه، این روند به اختلاف میان نخبگان دانشگاهی و رهبران اسلام‌گرا انجامید؛ به‌گونه‌ای که برخی بر احیای ارزش‌های عثمانی تأکید داشتند، درحالی‌که دیگران به رویکردهای سکولار و مدرن‌گرایی یافتند. در مجموع، این تحولات گویای چرخشی ساختاری در اسلام‌گرایی معاصر است. پذیرش سازوکارهای نظام جهانی، اولویت‌بخشی به توسعه اقتصادی و تغییر در مفهوم دینداری، همگی نشان‌دهنده حرکت از یک جنبش آرمان‌گرا به جریانی عمل‌گرا هستند. این تغییر، نه تنها گفتمان اسلام‌گرایی را متحول کرد، بلکه نقش دین را در سیاست و جامعه بازتعریف نمود و چارچوب‌های جدیدی را برای تعامل اسلام‌گرایان با نظم جهانی ترسیم کرد.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که جنبش اسلام‌گرایی در ترکیه، از زمان تأسیس جمهوری در

سال ۱۹۲۳ تا سال ۲۰۰۲، تحت تأثیر تحولات داخلی و بین‌المللی دستخوش تغییرات اساسی شده است. این جنبش که در واکنش به سیاست‌های سکولاریستی کمالیسم شکل گرفت، در ابتدا با تکیه بر مفاهیم سنتی اسلام سیاسی به دنبال بازتعریف هویت دینی در برابر ناسیونالیسم سکولار بود. با این حال، اسلام‌گرایی در ترکیه نه تنها به عنوان یک حرکت اعتراضی، بلکه به مثابه جریانی پویا و سازگار با تحولات سیاسی و اجتماعی عمل کرده است. برخلاف برداشت‌های رایج که این جنبش را صرفاً یک نیروی واپس‌گرا می‌دانند، یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که اسلام‌گرایان ترکیه در دوره‌های مختلف، استراتژی‌های متنوعی را برای مشارکت در ساختار قدرت اتخاذ کرده‌اند. تحلیل روند تاریخی این جنبش نشان می‌دهد که اسلام‌گرایان ترکیه همواره رویکردی دوگانه نسبت به مدرنیته اتخاذ کرده‌اند. در حالی که در دوران حکومت تک‌حزبی (۱۹۲۳-۱۹۴۶) سرکوب شد، در دوره گذار به نظام چندحزبی توانست از شکاف‌های سیاسی بهره برده و با ورود به عرصه سیاست، به بازسازی گفتمان خود بپردازد. این روند در دهه‌های بعد با ظهور احزاب اسلام‌گرا، به ویژه در دهه ۱۹۹۰، ابعاد جدیدی یافت، به گونه‌ای که اسلام‌گرایان با پذیرش تدریجی برخی اصول دموکراتیک و اقتصادی لیبرالی، از رادیکالیسم اولیه فاصله گرفته و رویکردی عمل‌گرایانه‌تر در پیش گرفتند. علاوه بر این، تحولات بین‌المللی، از جمله پایان جنگ سرد، جهانی‌شدن و افزایش نقش نهادهای بین‌المللی، اسلام‌گرایان ترکیه را به بازبینی گفتمان خود واداشت. ظهور اسلام‌گرایی نوین در دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰ که با پذیرش نسبی ارزش‌های دموکراتیک، اقتصاد بازار و تعامل با غرب همراه بود، نشان‌دهنده تحول تدریجی این جنبش از یک نیروی اپوزیسیونی رادیکال به یک بازیگر سیاسی عمل‌گراست. در این راستا، حزب عدالت و توسعه که در سال ۲۰۰۱ تأسیس شد و در ۲۰۰۲ به قدرت رسید، نمونه‌ای از این گذار گفتمانی است؛ جریانی که ضمن حفظ پیوندهای هویتی خود، تلاش کرد با تکیه بر اصلاحات و تعامل با نهادهای بین‌المللی، الگویی متفاوت از اسلام‌گرایی را ارائه دهد. در نهایت، یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که اسلام‌گرایی در ترکیه را نمی‌توان صرفاً به عنوان جنبشی سنت‌گرا یا ضد مدرن تحلیل کرد، بلکه این جنبش طی دوره مورد بررسی، استراتژی‌های متعددی را برای سازگاری با تحولات داخلی و بین‌المللی به کار گرفته است. ترکیب سنت و مدرنیته، پذیرش تدریجی گفتمان دموکراتیک و تغییر جهت از تقابل به تعامل، نشان می‌دهد که اسلام‌گرایی در ترکیه نه تنها واکنشی به نظم سکولار، بلکه تلاشی برای تعریف جایگاه اسلام در نظم سیاسی جدید بوده است.

منابع

الف- منابع فارسی

- امام جمعه‌زاده، سیدجواد، رهبرقاضی، محمود رضا و زهره مرندی (۱۳۹۲)، «تحول گفتمان هویت در ترکیه از کمالیسم به اسلام‌گرایی با تأکید بر حزب عدالت و توسعه»، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات جهان اسلام، دوره ۱، شماره ۳.
- حسینی، سیده‌مطهره، ابراهیمی، طالب و صفی‌الله شاه‌قلعه (۱۳۹۲)، «نگاه به غرب در سیاست خارجی ترکیه در دوران حزب عدالت و توسعه (۲۰۰۲-۲۰۱۲)»، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات جهان اسلام، دوره ۱، شماره ۳.

ب- منابع انگلیسی

- Alam, A. (2009). Islam and postmodernism: Locating the rise of Islamism in Turkey. *Journal of Islamic Studies*, 20(3), 352-375.
- Arslan, A. (2015). *Muslims in the modern world* Istanbul. Communications Publications.
- Aykac, B., & Durgun, S. (2018). The changing political discourse of the Islamist movement in Turkey. *Arab Studies Quarterly*, 40(2), 155-175.
- Bayat, A. (2007). Making Islam democratic: Social movements and the post-Islamist turn. *Journal of Islamic Studies*, 19(2), 297-325.
- Berger, P., & Luckmann, T. (1966). *The social construction of reality: A treatise in the sociology of knowledge*. Anchor Books.
- Buda, F. (2020). Islamism and democracy in Turkey: Exploring the interface of ideology and political practice. *Middle Eastern Studies Journal*, 56(4), 567-585.
- Budak, H. (2020). A voice in unity: The first commandment of Islam is reading. *Institute of Social Sciences, Gumushane University Electronic Journal*, 11(1), 117-135.
- Carkoglu, A., & Rubin, B. (2006). *Religion and politics in Turkey*. Routledge.

- Della Porta, D., & Diani, M. (1999). Social movements. Blackwell.
- Esposito, J. (1998). Islam and politics. Syracuse University Press.
- Karpat, K. H. (2001). The politicization of Islam: Reconstructing identity, state, faith, and community in the late Ottoman state. Oxford University Press.
- Ornek, C. (2015). Cold War intellectual life of Turkey. Ken Publishing.
- Pakulski, J. (1991). Social movements: The politics of moral protest. Longman Cheshire.
- Rahman, H. (2021). The state in modern Islamic political thought. Comic Bookstore Publishing.
- Roy, O. (2004). Globalized Islam: The search for a new ummah. Columbia University Press.
- Scott, A. (1995). Ideology and the new social movements. Routledge.
- Smelser, N. (1962). Theory of collective behavior. Free Press.
- Tantik, A. (2014). Searching for Islam. Pinar Publishing.
- Tarrow, S. (1998). Power in movement: Social movements and contentious politics. Cambridge University Press.
- Taslaman, C. (2016). Islam and globalization in Turkey. Destek Publications.
- Wiktorowicz, Q. (2004). Islamic activism: A social movement theory approach. Indiana University Press.
- Yavuz, M. H. (2019). Islamic political identity in Turkey. Oxford University Press.
- Yildirim, E. (2013). Islam in Turkish thought. Hece Publications.
- Yildirim, E. (2016). Neo-liberal Islamism: The integration of Islamists into the world system, 1980–2015. Pinar Publications.
- Zürcher, E. J. (2004). Turkey: A modern history. I.B. Tauris.